

آیه ۱۱

آیه و ترجمه

قل سیروا فی الارض ثم انظروا کیف کان عقبه المکذبین
ترجمه :

۱۱ - بگو روی زمین گردش کنید، سپس بنگرید سرانجام آنها که آیات الهی را
تکذیب می کردند چه شد؟

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۱۶۳

تفسیر:

قرآن در اینجا برای بیدار ساختن این افراد لجوج و خود خواه از راه دیگری وارد
شده و به پیامبر دستور می دهد که به آنها سفارش کند، در زمین به سیر و
سیاحت بپردازند و عواقب کسانی که حقایق را تکذیب کردند با چشم خود
ببینند، شاید بیدار شوند (قل سیروا فی الارض ثم انظروا کیف کان عقبه
المکذبین).

شک نیست که مشاهده آثار گذشتگان و اقوامی که بر اثر پشت پا زدن
به حقایق راه فنا و نابودی را پیمودند، تاثیرش بسیار بیشتر از مطالعه تاریخ آنها
در کتابها است، زیرا این آثار حقیقت را محسوس و قابل لمس می سازد.
شاید به خاطر همین است که جمله انظروا (نگاه کنید) را به کار برده نه تفکروا
(بیندیشید).

ضمناً ذکر کلمه ثم که معمولاً در مورد عطف با فاصله زمانی به کار می رود،
ممکن است به خاطر توجه دادن به این حقیقت باشد که در این سیر و قضاوت
خود عجله نکنند، بلکه هنگامی که آثار گذشتگان را مشاهده کردند، با حوصله
و دقت بیندیشند سپس نتیجه گیری کرده، عاقبت کار آنها را با چشم ببینند
در مورد سیر و سیاحت در زمین و تاثیر فوق العاده آن در بیدار ساختن افکار
مشروحاً در ذیل آیه ۱۳۷ سوره آل عمران (جلد سوم صفحه ۱۰۲) بحث کردیم.

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۱۶۴

آیه ۱۲ - ۱۳

آیه و ترجمه

۱۲ قل لمن ما فی السموت و الارض قل لله کتب علی نفسه الرحمة لیجمعنکم
الی یوم القیمة لا ریب فیہ الذین خسروا انفسهم فهم لایؤمنون
۱۳ و له ما سکن فی الیل و النهار و هو السميع العليم
ترجمه :

۱۲ - بگو از آن کیست آنچه در آسمانها و زمین است بگو برای خداست، رحمت
(و بخشش) را بر خود حتم کرده (و به همین دلیل) همه شما را بطور قطع در
روز قیامت که در آن شک و تردیدی نیست مجتمع خواهد کرد، تنها کسانی که
سرمایه‌های وجود خویش را از دست دادند و گرفتار خسران شدند ایمان
نمی‌آورند.

۱۳ - و برای او است آنچه در شب و روز قرار دارد و او شنوا و دانا است.

تفسیر:

در این آیه بحث با مشرکان همچنان دنبال شده است. در آیات گذشته روی
مسئله توحید و یگانه پرستی تکیه شده بود، اما در این آیه روی مسئله معاد
تکیه شده و با اشاره به اصل توحید، مسئله رستاخیز و معاد از طریق جالبی
تعقیب میگردد، شکل آیه به صورت سؤال و جواب است گوینده سؤال و جواب
هر دو یکی است که این خود یک شیوه زیبار ادبیات است.
استدلال معاد در اینجا از دو مقدمه تشکیل شده است:

۱ - نخست می‌گوید: بگو آنچه در آسمانها و زمین است برای کیست؟
(قل لمن ما فی السموات و الارض) و بلافاصله به دنبال آن می‌گوید: خودت
از زبان فطرت و جان آنها پاسخ بده: برای خدا (قل لله)

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۱۶۵

طبق این مقدمه همه جهان هستی ملک خدا است و تدبیر آن به دست او است.
۲ - پروردگار عالم سرچشمه تمام رحمتها است، او است که رحمت را بر عهده
خویش قرار داده، و مواهب بیشمار، به همه ارزانی میدارد (کتب علی نفسه
الرحمة).

آیا ممکن است که چنین خداوندی اجازه دهد رشته حیات انسانها بامرگ به
کلی پاره شود و تکامل و حیات ادامه نیابد؟ آیا این با اصل فیاض بودن و رحمت
واسعه او می‌سازد؟ آیا او در مورد بندگان خود که مالک و مدبر آنها است
ممکن است چنان بیمهری کند که بعد از مدتی راه فناپیوند و تبدیل به هیچ و
پوچ شوند؟.

مسلمانا، نه، بلکه رحمت واسعه او ایجاب می کند که موجودات مخصوصا انسان را در مسیر تکامل پیش ببرد همانطور که در پرتو رحمت خویش بذر کوچک و بیارزشی را تبدیل به درخت تناور و برومند، یا شاخه گل زیبائی میکند، همانطور که در پرتو فیض خود نطفه بی ارزش را به انسان کاملی مبدل میسازد، همین رحمت ایجاب انسان را که استعداد بقاء و زندگی جاودانی دارد پس از مرگ در لباس حیاتی نوین و در عالمی وسیعتر در آورد و در این سیر ابدی تکامل دسترحمتش پشت سر او باشد.

لذا به دنبال این دو مقدمه می گوید: به طور مسلم همه شما را در روز رستاخیز، روزی که هیچگونه شک و تردیدی در آن نیست جمع خواهد کرد (لیجمعنکم الی یوم القیامة لا ریب فیه).

قابل توجه اینکه آیه با سؤال و به اصطلاح استفهام تقریری که به منظور اقرار گرفتن از طرف می باشد شروع شده است، و چون این مطلب هم از نظر فطرت مسلم بوده و هم خود مشرکان به آن اعتراف داشته اند که مالکیت عالم هستی متعلق به بتها نیست، بلکه مربوط به خدا است، بلافاصله خود او پاسخ سؤال را میگوید.

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۱۶۶

و این یک روش زیبا در طرح مسائل مختلف محسوب می شود. موضوع دیگر اینک برای معاد در جاهای دیگر از طرق مختلف از طریق قانون عدالت، قانون تکامل، حکمت پروردگار، استدلال شده است اما استدلال به رحمت، استدلال تازه ای است که در آیه بالا مورد بحث قرار گرفته.

در پایان آیه به سرنوشت و عاقبت کار مشرکان لجوج اشاره کرده می گوید: آنها که در بازار تجارت زندگی، سرمایه وجود خود را از دست داده اند به این حقائق ایمان نمی آورند (الذین خسروا انفسهم فهم لایؤمنون).

چه تعبیر عجیبی! گاهی انسان مال یا مقام، یا یکی دیگر از سرمایه های خود را از دست می دهد در این موارد اگر چه زیان کرده است ولی چیزهائی را از دست داده است که جزء وجود او نبوده یعنی بیرون از وجود او است، اما بزرگترین زیان که می توان نام آن را زیان حقیقی گذاشت زمانی خواهد بود که انسان اصل هستی خود را از کف دهد و وجود خویش را ببازد.

دشمنان حق و افراد لجوج سرمایه عمر و سرمایه فکر و عقل و فطرت و تمام مواهب روحی و جسمی خویش را که می بایست در مسیر حق به کار گیرند و

به تکامل شایسته خود برسند بکلی از دست میدهند، نه سرمایه‌های میماند و نه سرمایه‌دار!.

این تعبیر در آیات متعددی از قرآن مجید آمده است و تعبیرات تکان‌دهنده‌ای است که سرانجام دردناک منکران حق و گنهکاران آلوده را روشن می‌سازد.

سؤال :

ممکن است گفته شود زندگانی ابدی تنها برای مؤمنان مصداق رحمت است ولی برای غیر آنها جز زحمت و بدبختی چیز دیگری نخواهد بود.

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۱۶۷

پاسخ :

شک نیست که کار خدا فراهم آوردن زمینه‌های رحمت است او انسان را آفرید، و به او عقل داد، و پیامبران برای رهبری و راهنمایی او فرستاده و انواع مواهب را در اختیار وی گذارد، و راهی به سوی زندگی جاویدان به روی همگان گشود، اینها بدون استثناء رحمت است.

حال اگر در طریق به ثمر رساندن این رحمتها خود انسان راه خویش را کج کند و تمام زمینه‌های رحمت را برای خود تبدیل به شکنجه و زحمت نماید. این موضوع هیچگونه لطمه‌های به رحمت بودن آنها نخواهد زد و تمام سرزنشها متوجه انسانی است که زمینه‌های رحمت را تبدیل به عذاب کرده است. آیه بعد در حقیقت تکمیلی است برای آیه گذشته زیرا در آیه قبل اشاره به مالکیت خداوند نسبت به همه موجودات از طریق قرار گرفتن آنها در افاق مکان بود، لذا فرمود خداوند مالک آنچه در آسمانها و زمین است می‌باشد. این آیه اشاره به مالکیت او از طریق قرار گرفتن در افق و پهنه زمان است لذا می‌گوید: و از آن او است آنچه در شب و روز قرار گرفته است (و له ماسکن فی الليل و النهار).

در حقیقت جهان ماده از این موضوع یعنی زمان و مکان خالی نیست و تمام موجوداتی که در ظرف زمان و مکان واقع می‌شوند یعنی تمامی جهان ماده از آن او هستند، و نباید تصور شود که شب و روز مخصوص منظومه شمسی است بلکه تمام موجودات زمین و آسمان دارای شب و روز و بعضی دائما در روز بدون شب، و بعضی در شب بدون روز به سرمی‌برند، مثلا در خورشید دائما روز است زیرا در آنجا روشنایی است و تاریکی وجود ندارد، در حالی که بعضی از کواکب خاموش و بی‌نور آسمان که در مجاورت ستارگان قرار ندارند در

جاودانی به سر میبرند. و آیه فوق همه اینها را شامل می‌شود. ضمناً باید توجه داشت که منظور از سکن سکونت به معنی توقف و قرار گرفتن در چیزی است، خواه اینکه آن موجود در حال حرکت باشد یا سکون مثلاً می‌گوئیم: ما در فلان شهر ساکن هستیم یعنی در آنجا استقرار یافته و توقف داریم اعم از اینکه در خیابانهای شهر در حال حرکت باشیم یا در حال سکون.

این احتمال نیز در آیه وجود دارد که سکون در اینجا فقط مقابل حرکت باشد و از آنجا که این دو از امور نسبی هستند ذکر یکی ما را از دیگری بی‌نیاز میکند، بنابراین معنی آیه چنین میشود: آنچه در روز و شب و افق‌زمان در حال سکون و حرکت است همه از آن خدا است.

و در این صورت آیه میتواند اشاره به یکی از استدلالات توحید باشد زیرا حرکت و سکون دو حالت عارضی هستند که به طور مسلم، حادثند و نمی‌توانند قدیم و ازلی باشند چون حرکت عبارت است از بودن چیزی در دو زمان مختلف در دو مکان، و سکون بودن چیزی است در دو زمان در یک مکان معین، و بنابراین در ذات حرکت و سکون توجه به حالت سابقه نهفته شده است، و میدانیم چیزی که قبل از آن حالت دیگری باشد ازلی نمیتواند بوده باشد.

از این سخن چنین نتیجه می‌گیریم که: اجسام از حرکت و سکون خالی نیستند.

و آنچه از حرکت و سکون خالی نیست نمیتواند ازلی باشد.

بنابراین تمامی اجسام حادثند و چون حادثند نیازمند به آفریدگارند (دقت کنید).

ولی خداوند چون جسم نیست نه حرکت دارد و نه سکون و نه زمان دارد و نه مکان، و به همین جهت ازلی و ابدی است. و در پایان آیه پس از ذکر توحید اشاره به دو صفت بارز خداوند کرده می‌گوید: و اوست شنونده دانا

اشاره به اینکه وسعت جهان هستی و موجوداتی که در افق زمان و مکان قرار گرفته‌اند هیچگاه مانع از آن نیست که خدا از اسرار آنها آگاه باشد، بلکه

سخنان آنها را می‌شنود و حتی حرکت مورچه ضعیفی را در دل شب تاریک بر سنگ سیاه و ظلمانی در اعماق یک دره خاموش و دور افتاده را درک می‌کند و از احتیاجات او و سایرین با خبر و آگاه است و از اعمال و کارهای همگی مطلع.

آیه ۱۴ - ۱۶

آیه و ترجمه

قل ۛ غیر الله ۛتخذ ولیا فاطر السموت و الارض و هو یطعم و لا یطعم قل انی ۛمرت ۛن ۛکون ۛول من ۛسلم و لا تکنن من المشرکین ۛۛ
قل انی ۛخاف ان عصیت ربی عذاب عظیم ۛۛ
من یصرف عنه یومئذ فقد رحمه و ذلک الفوز المبین
ترجمه :

ۛۛ - بگو آیا غیر خدا را ولی خود انتخاب کنم در حالی که او آفریننده آسمانها و زمین است و او است که روزی می‌دهد و از کسی روزی نمی‌گیرد، بگو من مامورم که نخستین مسلمان باشم و (خداوند به من دستور داده که) از مشرکان نباشم.

ۛۛ - بگو من (نیز) اگر نافرمانی پروردگارم کنم از عذاب آن روز بزرگ (رستاخیز) می‌ترسم.

ۛۛ - آن کس که مجازات الهی در آن روز به او نرسد خداوند او را مشمول رحمت خویش ساخته و این پیروزی آشکاری است

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۱۷۰

تفسیر:

پناهگاهی غیر از خدا نیست

بعضی برای آیات فوق شان نزولی نقل کرده‌اند که: جمعی از اهل مکه خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند و گفتند: ای محمد تو آئین قوم خود را ترک گفتی و میدانیم که این کار عاملی جز فقر ندارد! ما حاضریم اموال خود را با تو تقسیم کنیم و تو را کاملاً ثروتمند نمائیم تا دست از خدایان ما برداری و به آئین اصلی ما بازگردی آیات فوق نازل شد و به آنها پاسخ گفت. البته همانطور که قبلاً گفته شد آیات این سوره طبق روایات وارده، یکجادر مکه نازل شده بنابراین نمیتواند هر یک شان نزول خاصی داشته باشد، ولی در زمانهای قبل از نزول این سوره گفتگوها و بحثهایی میان پیامبر و مشرکان وجود داشته است و قسمتی از آیات این سوره ناظر به آن گفتگوها است،

بنابراین هیچ مانعی ندارد که چنین سخنی میان پیامبر و مشرکان رد و بدل شده باشد و خداوند در این آیات به آن سخنان اشاره کرده، و پاسخ میگوید. به هر حال در این آیات نیز هدف، اثبات توحید و مبارزه با شرک و بت پرستی است، مشرکان با اینکه آفرینش جهان را مخصوص ذات خداوند می دانستند بتها را به عنوان تکیه گاه و پناهگاه برای خودانتخاب کرده بودند و گاه برای هر یک از نیازمندیهای خود به یکی از بتها تکیه می کردند به خدایان متعدد: خدای باران، خدای نور، خدای ظلمت، خدای جنگ و صلح، و خدای رزق و روزی قائل بودند و این همان عقیده ارباب انواع میباشد که در یونان قدیم نیز وجود داشت.

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۱۷۱

قرآن برای از بین بردن این پندار غلط به پیامبر چنین دستور میدهد: به آنها بگو آیا غیر خدا را ولی و سرپرست و پناهگاه خود انتخاب کنم؟ درحالی که او آفریننده آسمانها و زمین، و روزی دهنده همه موجودات است بدون اینکه خود نیازی به روزی داشته باشد (قل ا غیر الله اتخذ ولیا فاطر السموات و الارض و هو یطعم و لا یطعم).

بنابراین هنگامی که آفریننده همه چیز او است، و بدون اتکاء به قدرت دیگری سراسر جهان هستی را به وجود آورده، و روزی همگان به دست او است، چه دلیل دارد که انسان غیر او را ولی و سرپرست و تکیه گاه قرار دهد، اصولاً بقیه همه مخلوقند و در تمام لحظات وجود خود به او نیازمندند، چگونه میتوانند نیاز دیگری را برطرف سازند؟

جالب اینکه در آیه بالا هنگامی که سخن از آفرینش آسمان و زمین به میان آورده خدا را به عنوان فاطر معرفی می کند فاطر از ماده فطور و به معنی شکافتن است. از ابن عباس نقل شده که می گوید: معنی فاطر السموات و الارض را آنگاه فهمیدم که دو عرب بر سر چاه آبی با هم نزاع داشتند یکی از آنها برای اثبات مالکیت خود میگفت: انا فطرتهما: من این چاه را شکافته و احداث کرده ام!

ولی ما امروز معنی فاطر را بهتر از ابن عباس می توانیم به کمک علوم روز دریابیم زیرا این تعبیر جالبی است که با دقیقترین نظریات علمی روز با پیدایش جهان هماهنگ است چه اینکه: طبق تحقیقات دانشمندان، عالم بزرگ (مجموعه جهان) و عالم کوچکتر (منظومه شمسی) همه در آغاز، توده واحدی

بودند که بر اثر انفجارهای پی در پی از هم شکافته شدند و کهکشانها و منظومه‌ها و کرات به وجود آمدند، درآیه (۳۰ سوره انبیاء) این مطلب با صراحت بیشتری بیان شده آنجا که می‌گوید: اولم یر الذین کفروا ان السموات و الارض کانتا رتقا

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۱۷۲

ففتقناهما: آیا کافران نمیدانند آسمان و زمین به هم پیوسته بودند و ما آنها را از هم جدا کردیم.

نکته دیگری که نباید از آن غفلت کرد این است که: در میان صفات خدادار اینجا تنها روی اطعام بندگان و روزی دادن آنها تکیه شده است این تعبیر شاید به خاطر آن است که بیشتر وابستگیها در زندگی مادی بشر بر اثر همین نیاز مادی است، همین به اصطلاح خوردن یک لقمه نان است که افراد را به خضوع در برابر اربابان زر و زور وامی‌دارد، و گاهی تا سرحد پرستش در مقابل آنها کرنش میکنند، قرآن در عبارت بالا می‌گوید: روزی شما به دست اوست نه به دست این گونه افراد و نه به دست بتها، صاحبان زر و زور خود نیازمندند و احتیاج به اطعام دارند تنها خداست که اطعام می‌کند و نیاز به اطعام ندارد. در آیات دیگر قرآن نیز می‌بینیم روی مسئله مالکیت خداوند و رازقیت او و فرستادن باران و پرورش گیاهان تکیه شده است تا فکر وابستگی به مخلوقات را از مغز افراد بشر به کلی خارج کند.

سپس برای پاسخ گفتن به پیشنهاد کسانی که از او دعوت می‌کردند به آئین شرک، بپیوندد میگوید: علاوه بر اینکه عقل به من فرمان می‌دهد که تنها تکیه بر کسی کنم که آفریننده آسمان و زمین میباشد وحی الهی نیز به من دستور داده است که نخستین مسلمان باشم و به هیچوجه در صف مشرکان قرار نگیرم (قل انی امرت ان اکون اول من اسلم و لا تکنن من المشرکین) شک نیست که قبل از پیامبر اسلام نیز پیامبران دیگر و امت صالح آنها مسلمان

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۱۷۳

بودند و در برابر اراده خدا تسلیم، بنابراین هنگامی که می‌فرماید: من دستور دارم نخستین مسلمان باشم یعنی نخستین مسلمان این امت. و این در حقیقت اشاره به یک مطلب مهم تربیتی نیز میباشد که هر رهبری باید در انجام دستورات مکتب خود از همه افراد پیشقدم‌تر باشد، او باید اولین مؤمن به آئین

خویش و نخستین عمل کننده، و کوشاترین فرد، و فداکارترین شخص در برابر مکتب خود باشد.

و در آیه بعد برای تاکید بیشتر روی این دستور الهی که از طریق وحی بر پیامبر نازل شده است میگوید:

من نیز به نوبه خود احساس مسؤولیت میکنم و از قوانین الهی به هیچوجه مستثنی نیستم، من نیز اگر از دستور پروردگار منحرف شوم و راه سازشکاری با مشرکان را بپیمایم و عصیان و نافرمانی او کنم از مجازات آن روز بزرگ - روز رستاخیز - ترسان و خائفم (قل انی اخافان عصیت ربی عذاب یوم عظیم)

از این آیه نیز به خوبی استفاده می شود که احساس مسؤولیت پیامبران بیش از احساس مسؤولیت دیگران است.

و در آخرین آیه برای اینکه ثابت شود پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نیز بدون تکیه بر لطف و رحمت خدا کاری نمیتواند بکند و هر چه هست به دست او است و حتی شخص پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) چشم امیدش را به رحمت بیپایان پروردگار دوخته و نجات و پیروزی خود را از او میطلبد میگوید: هر کس در آن روز بزرگ از مجازات پروردگار رهائی یابد مشمول رحمت خدا شده است و این یک موفقیت و پیروزی آشکار است (من

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۱۷۴

یصرف عنه یومئذ فقد رحمه و ذلک الفوز المبین). این آیات آخرین درجه توحید را بیان می کند و حتی به کسانی که برای پیامبران در برابر خدا دستگاه مستقلی قائل بودند همانند مسیحیان که مسیح را ناجی و نجات دهنده میدانستند، صریحا پاسخ می دهد که حتی پیامبران نیاز به رحمت او دارند!

آیه ۱۷ - ۱۸

آیه و ترجمه

و ان یمسسک الله بضر فلا کاشف له الا هو و ان یمسسک بخیر فهو علی کل شیء قدیر ۱۷

و هو القاهر فوق عباده و هو الحکیم الخبیر

ترجمه:

۱۷ - اگر خداوند زبانی به تو برساند هیچکس جز او نمیتواند آن را برطرف

سازد و اگر خیری به تو رساند او بر همه چیز توانا است (و هرنیکی از قدرت او ساخته است)

۱۸ - او است که بر تمام بندگان خود قاهر و مسلط است و او است حکیم و آگاه.

تفسیر:

قدرت قاهره پروردگار

گفتیم هدف این سوره در درجه اول ریشه کن ساختن عوامل شرک و بت پرستی است، در دو آیه فوق نیز همین حقیقت تعقیب شده است. نخست می گوید: چرا شما به غیر خدا توجه میکنید. و برای حل مشکلات و دفع زیان و ضرر و جلب منفعت به معبودهای ساختگی پناه میبرید با اینکه اگر کمترین زیانی به تو برسد برطرف کننده آن، کسی جز خدا نخواهد بود، و اگر تفسیر نمونه ج: ۵ ص: ۱۷۵

خیر و برکت و پیروزی و سعادت نصیب تو شود از پرتو قدرت او است زیرا او است که بر همه چیز توانا است (و ان یمسک الله بضر فلا کاشف له الا هو و ان یمسک بخیر فهو علی کل شیء قدیر)

در حقیقت توجه به غیر خدا به خاطر این است که یا آنها را سرچشمه خیرات و یا برطرف کننده مصائب و مشکلات میدانند، همانطور که خضوع تا سر حد پرستش در برابر صاحبان قدرت و زر و زور نیز یکی از این دو انگیزه را دارد، آیه فوق میگوید اراده خداوند بر همه چیز حکومت میکند، اگر نعمتی را از کسی سلب کند و یا نعمتی را به کسی ارزانی دارد هیچ منبع قدرتی در جهان نیست که بتواند آن را دگرگون سازد، پس چرا در برابر غیر خدا سر تعظیم فرود می آورند؟

تعبیر به یمسک در مورد خیر و شر که از ماده مس گرفته شده اشاره به این است که حتی کوچکترین خیر و شری بدون اراده و قدرت او ممکن نیست. این موضوع نیز لازم به تذکر است که: آیه فوق با صراحت کامل عقیده ثنویین (دوگانه پرستان) را که قائل به دو مبداء خیر و شر بودند رد می کند و هر دو را از ناحیه خدا میداند، ولی در جای خود گفته ایم که شر مطلق در جهان وجود ندارد و بنابراین هنگامی که شر به خدا نسبت داده می شود منظور اموری است که به ظاهر سلب نعمت است ولی در واقع و در مورد خود خیر است، یا برای بیدار باش و یا تعلیم و تربیت و برطرف ساختن غرور و طغیان و خود خواهی و یا به خاطر مصالح دیگر است.

در آیه بعد برای تکمیل این بحث میگوید : او است که بر تمام بندگان قاهر و مسلط است (و هو القاهر فوق عباده).

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۱۷۶

قهر و غلبه گرچه یک معنی را میرسانند ولی از نظر ریشه لغوی با هم تفاوت دارند، قهر و قاهریت به آن نوع غلبه و پیروزی گفته می شود که طرف هیچ گونه مقاومتی نتواند از خود نشان دهد. ولی در کلمه غلبه این مفهوم وجود ندارد و ممکن است بعد از مقاومتی بر طرف، پیروز گردد، به تعبیر دیگر شخص قاهر به کسی می گویند که بر طرف مقابل آنچنان تسلط و برتری داشته باشد که مجال مقاومت به او ندهد، درست مانند ظرف آبی که بر شعله کوچک آتشی ریخته شود که در دم آن را خاموش کند.

بعضی از مفسران معتقدند که قاهریت معمولاً در جایی به کار برده می شود که طرف مقابل موجود عاقلی باشد ولی غلبه اعم است و پیروزیهای بر موجودات غیر عاقل را نیز شامل می شود.

بنابراین اگر در آیه قبل اشاره به عمومیت قدرت خدا در برابر معبودهای ساختگی و صاحبان قدرت شده، نه به این معنی است که او ناچار است مدتی با قدرتهای دیگر گلاویز شود تا آنها را به زانو در آورد، بلکه قدرت او قدرت قاهره است و تعبیر فوق عباده نیز برای تکمیل همین معنی است.

با این حال چگونه ممکن است یک انسان آگاه او را رها کند و به دنبال موجودات و اشخاصی بود که از خودشان هیچ قدرتی ندارند و حتی قدرت ناچیزشان نیز از ناحیه خدا است.

اما برای اینکه این توهم پیش نیاید که خداوند مانند بعضی از صاحبان قدرت ممکن است کمترین سوء استفادهای از قدرت نامحدود خود کند در پایان آیه می فرماید: و با این حال او حکیم است و همه کارش روی حساب، و خبیر و آگاه است و کمترین اشتباه و خطا در اعمال قدرت ندارد (و هو الحکیم الخبیر)

در حالات فرعون می خوانیم که: به هنگام تهدید بنی اسرائیل به کشتن

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۱۷۷

فرزندان می گوید: و انا فوقهم قاهرون ما بر سر آنها کاملاً مسلطیم یعنی این قدرت قاهره خود را که در واقع قدرت ناچیزی بیش نبود دلیلی بر ظلم

و ستم و عدم اعتناء به حقوق دیگران میگرفت، ولی خداوند حکیم و خبیر با آن قدرت قاهره منزّه تر از آن است که کمترین ستم و خلافی درباره کوچکترین بندگان روا دارد.

این نیز ناگفته پیدا است که منظور از کلمه فوق عباده برتری مقامی است نه مکانی زیرا واضح است خدا مکانی ندارد. و عجب این است که بعضی از مغزهای معیوب تعبیر آیه فوق را دلیل بر جسم بودن خداوند گرفته اند در حالی که شک نیست که تعبیر به فوق برای بیان برتری معنوی خداوند از نظر قدرت بر بندگان میباشد، حتی در مورد فرعون با اینکه انسانی بود و دارای جسم همین کلمه برای برتری مقامی به کار رفته است نه برتری مکانی (دقت کنید).

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۱۷۸

آیه ۱۹ - ۲۰

آیه و ترجمه

قل ائی شیء اکبر شهدة قل الله شهید بینی و بینکم و اءوحی الی هذاالقرءان لاندركم به و من بلغ اء ئنکم لتشهدون ان مع الله الهة اخرى قل لا اءشهد قل انما هو اله وحد و اننی بریء مما تشرکون ۱۹ الذین اءتینهم الکتب یعرفونه کما یعرفون اءبناءهم الذین خسروا اءنفسهم فهم لا یؤمنون

ترجمه :

۱۹ - بگو بالاترین گواهی، گواهی کیست؟ بگو خداوند گواه میان من و شما است و (بهترین دلیل آن این است که) این قرآن را بر من وحی کرده تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آنها میرسد انذار کنم (و از مخالفت فرمان خدا بترسانم) آیا براستی شما گواهی میدهید کهخدایان دیگری با خدا است؟ بگو من هرگز چنین گواهی نمیدهم او است خداوند یگانه یکتا و من از آنچه برای او شریک قرار دادهاید بیزارم.

۲۰ - آنهائی که کتاب آسمانی به آنان داده ایم بخوبی او را (پیامبر را) میشناسند همانگونه که فرزندان خود را میشناسند، تنها کسانی که سرمایه وجود خود را از دست داده اند ایمان نمی آورند.

تفسیر:

بالاترین شاهد

به طوری که جمعی از مفسران نقل کرده‌اند، عده‌ای از مشرکان مکه نزد پیامبر آمدند و گفتند: تو چگونه پیامبری هستی که احدی را با تو موافق نمی‌بینیم

تفسیر نمونه ج: ۵ صفحه: ۱۷۹

حتی از یهود و نصارا درباره تو تحقیق کردیم آنها نیز گواهی و شهادتی به حقانیت تو بر اساس محتویات تورات و انجیل ندادند، لاقلاً کسی را به ما نشان ده که گواه بر رسالت تو باشد، آیات فوق ناظر به این جریان است. پیامبر مامور می‌شود که در مقابل این مخالفان لجوج که چشم بر هم‌نهاد، و این همه نشانه‌های حقانیت دعوت او را نادیده گرفته بودند و باز هم مطالبه گواه و شاهد می‌کردند بگوید: به عقیده شما بالاترین شهادت، شهادت کیست؟ (قل ای شیء اکبر شهادة).

غیر از این است که بالاترین شهادت، شهادت پروردگار است؟ بگو خداوند بزرگ گواه میان من و شما است (قل الله شهید بینی و بینکم). و بهترین دلیل آن این است که این قرآن را بر من وحی فرستاده (و اوحی الی هذا القرآن).

قرآنی که ممکن نیست ساخته فکر بشری آنهم در آن عصر و زمان و در آن محیط و مکان بوده باشد قرآنی که محتوی انواع شواهد اعجاز می‌باشد: الفاظ آن اعجاز آمیز و معانی آن اعجاز آمیزتر، آیا همین یک شاهد بزرگ، دلیل بر گواهی خداوند بر حقانیت دعوت من نیست؟

ضمناً از این جمله استفاده می‌شود که قرآن بزرگترین معجزه و بالاترین گواه صدق دعوی پیامبر است.

سپس به هدف نزول قرآن پرداخته و می‌گوید این قرآن به این جهت بر من نازل شده است که شما را و تمام کسانی را که سخنان من در طول تاریخ بشر و پهنه زمان و در تمام نقاط جهان به گوش آنها میرسد از مخالفت فرمان خدا بترسانم و به عواقب دردناک این مخالفت توجه دهم (لانذرکم به و من بلغ).
تفسیر

اگر می‌بینیم در اینجا فقط سخن از انذار و بیم دادن، به میان آمده -

نمونه ج: ۵ صفحه: ۱۸۰

با اینکه معمولاً همه جا با بشارت همراه است - به خاطر این است که سخن در

برابر افراد لجوجی بوده که اصرار در مخالفت داشته‌اند. ضمناً با ذکر کلمه و من بلغ (تمام کسانی که این سخن به آنها میرسد) رسالت جهانی قرآن و دعوت عمومی و همگانی آن را اعلام میدارد، درحقیقت تعبیری از این کوتاها تر و جامع‌تر برای ادای این منظور تصور نمیشود و دقت در وسعت آن میتواند هر گونه ابهامی را در مورد عدم اختصاص دعوت قرآن به نژاد عرب و یا زمان و منطقه خاصی برطرف سازد. جمعی از دانشمندان از تعبیراتی مانند تعبیر فوق مسئله خاتمیت پیامبر را نیز استفاده کرده‌اند، زیرا طبق تعبیر بالا پیامبر مبعوث بوده به تمام کسانی که گفتارش به آنها میرسد و این شامل تمام کسانی می‌شود که تا پایان این جهان به دنیا قدم میگذارند. از احادیثی که از طرق اهل بیت (علیهم‌السلام) وارد شده چنین استفاده می‌شود که منظور از ابلاغ قرآن تنها به این نیست که عین متن آن به اقوام دیگر برسد حتی وصول ترجمه‌های آن به زبانهای دیگر نیز در مفهوم آیه وارد است.

در حدیثی از امام صادق نقل شده که درباره آیه فوق سؤال شده، حضرت فرمود: بکل لسان یعنی به هر زبان که باشد. ضمناً یکی از قوانین مسلم اصول فقه که قاعده قبح عقاب بلا بیان است نیز از آیه فوق استفاده میشود. توضیح اینکه در اصول فقه اثبات شده است مادام که حکمی به کسی نرسد در برابر آن مسئولیتی ندارد (مگر اینکه در فرا گرفتن حکم کوتاهی کرده باشد) آیه فوق نیز میگوید آنهائی که سخن من به آنها برسد، در برابر آن مسئولیت دارند و به این ترتیب کسانی که بدون تقصیر به آنها ابلاغ نشده باشد مسئولیتی ندارند.

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۱۸۱

در تفسیر المنار از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین نقل شده که یک دسته از اسیران را نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آوردند، حضرت پرسید آیا شما را دعوت به اسلام کرده‌اند؟ گفتند نه، دستور داد آنها را رها کردند، سپس آیه بالا را تلاوت کرد و فرمود: بگذارید آنها به جایگاه خود باز گردند زیرا حقیقت اسلام به آنها ابلاغ نشده و به سوی آن دعوت نگردیده‌اند و نیز از این آیه استفاده می‌شود که اطلاق کلمه شیء که معادل کلمه چیز در فارسی بر خدا جائز است و لکن او چیزی است نه مانند اشیاء دیگر که مخلوق و

محدود باشد بلکه خالق است و نامحدود.

سپس به دنبال این سخن دستور به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌دهد که از آنها سؤال کند آیا براستی شما گواهی می‌دهید که خدایان دیگری با خدا است؟ (اِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ اَنْ مَعَ اللّٰهِ اِلٰهَةٌ اُخْرٰی) بعد می‌گوید با صراحت به آنها بگو من هرگز چنین گواهی نمی‌دهم، بگو او است خداوند یگانه و من از آنچه شما برای او شریک قرار داده‌اید بیزارم (قُلْ لَا اَشْهَدُ، قُلْ اِنَّمَا هُوَ اِلٰهٌ وَاحِدٌ وَاِنِّیْ بِرِیِّ مِمَّا تَشْرِكُونَ).

در حقیقت ذکر این چند جمله در پایان آیه به خاطر یک نکته مهم روانی است و آن اینکه ممکن است مشرکان چنین تصور کنند که گفتگوهای آنها شاید تزلزلی در روح پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ایجاد کرده باشد و با امیدواری مجلس را ترک گویند و به دوستان خود بشارت دهند که شاید محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از این در دعوت خود تجدید نظر کند، این جمله‌ها که از صراحت و قاطعیت سرشار است این امید را به کلی مبدل به یاس می‌کند و به آنها نشان می‌دهد که مطلب بالاتر از آن است که آنها می‌پندارند و کمترین تزلزلی در دعوت او پیدا نخواهد شد و تجربه نشان داده که ذکر این گونه کلمات قاطع در پایان یک بحث اثر عمیقی در رسیدن به نتیجه نهائی دارد

تفسیر نمونه ج: ۵ صفحه: ۱۸۲

و در آیه بعد به آنها که مدعی بودند اهل کتاب هیچگونه گواهی درباره پیامبر اسلام نمی‌دهند صریحا پاسخ می‌دهد و می‌گوید: آنهائی که کتاب آسمانی بر آنها نازل کردیم به خوبی پیامبر را می‌شناسند همانگونه که فرزندان خود را می‌شناسند! (الَّذِیْنَ اَتٰنَاھُمْ الْکِتَابَ یَعْرِفُوْنَهٗ کَمَا یَعْرِفُوْنَ اِبْنَانِھُمْ).

یعنی نه تنها از اصل ظهور و دعوت او آگاهند بلکه جزئیات و خصوصیات و نشانه‌های دقیق او را نیز میدانند، بنابراین اگر جمعی از اهل مکه می‌گفتند ما مراجعه به اهل کتاب کرده‌ایم و اطلاعاتی از پیامبر نداشته‌اند یا واقعا دروغ می‌گفتند و تحقیقی نکرده بودند و یا اهل کتاب حقائق را کتمان کرده و به آنها بازگو نمی‌کردند، همانطور که آیات دیگر قرآن نیز اشاره به کتمان آنها می‌کند. (توضیح بیشتر این موضوع در جلد اول تفسیر نمونه صفحه ۳۶۶ ذیل آیه ۱۴۶ سوره بقره گذشت).

در پایان آیه به عنوان یک نتیجه نهائی اعلام می‌دارد: تنها کسانی به این پیامبر

(با این همه نشانه‌های روشن) ایمان نمی‌آورند که در بازار تجارت زندگی همه چیز خود را از دست داده و سرمایه وجود خود را باخت‌اند (الذین خسروا انفسهم فهم لایؤمنون).

بَعْدُ

فَرَسَتْ

قَبْلُ